

۲۵ ذی القعدة ۱۴۴۰ | روز دحوالارض: تجلی رحمت الهی در گسترش زمین

تقویم
تاریخ

بر اساس روایتی از امام هشتم (ع) در این روز، حضرت ابراهیم (ع) به دنیا آمده اند. همچنین این روز به عنوان روز قیام امام زمان مهدی موعود (عج) معرفی شده است.

۶ مرداد | روز بزرگداشت بیهقی

روز بزرگداشت ابوالفضل بیهقی ادیب و مورخ برجسته ایران و پدیدآورنده کتاب گران سنگ «تاریخ بیهقی»

تفال
حافظ

دلم جز مهرمه رویان طریقی بر نمی گیرد زحرد می دهم بندش ولیکن در نمی گیرد
خدا را ای نصیحت گوید ش سنانوی گو که نقش در خیال ما ز این خوش تر نمی گیرد

خبرکات صبری

یک شنبه
۶ مرداد ۱۳۹۸
۲۵ ذی القعدة ۱۴۴۰
۸ صفحه / شماره ۴۱۸۷

همشهری سلام! | همشهری سلام! | همشهری سلام! | همشهری سلام! | همشهری سلام!

حکمت روز

إلهی، آن که سرمایه دار دو از آن بهره نمی برد، از گدا گرفتار تر و بیچاره تر است.

حسن زاده آملی

راه این جاست

رحمتی که نازل شد

نعمت نصب کعبه و گسترش زمین شکلی دارد و ماهیتی. شکل ظاهری آن این است که خدای متعال در این روز (دحوالارض) زمین را برای سکونت وزندگی انسان ها آفرید و از رحمتی که در این روز نازل شد، زمین و نعمت های آن حتی بدن و روزی ما به وجود آمد. بنابراین تمام نعمت ها از هر جنس، نوع و صفت که کسی قادر به شمارش آن نیست در این روز فرو داده و پخش شده اند. بنابراین لازم است بنده ای که مراقب مولايش بوده و در پی شکر نعمت های اوست، در بارۀ نعمت هایی که از آن آگاهی داشته و با آفرینش زمین و آن چه در آن است از آن بهره مند گردیده است بیندیشد.

میرزا جواد ملکی تبریزی (ره). المراقبات صفحه ۳۰۹

داستان واقعی

یک لنگه کفش

روزی گاندی هنگام سوار شدن به قطار یک لنگه کفش اش در آمد و روی خط آهن افتاد. او به خاطر حرکت قطار نتوانست پیاده شود و آن را بردارد. در همان لحظه با خونسردی لنگه دیگر کفش اش را از پای در آورد و آن را در مقابل دیدگان حیرت زده اطر افیان طوری به عقب پرتاب کرد که نزدیک لنگه کفش قبلی افتاد. یکی از همسفرانش علت امر را پرسید. گاندی خندید و در جواب گفت: مرد بینوایی که لنگه کفش قبلی را پیدا کند، حالا می تواند لنگه دیگر آن را نیز بردارد و از آن استفاده کند.

شگفتی ها

گل انفجاری



«Impatiens glandulifera» یا گل حنای هیمالیایی، یک گیاه مهاجم با روش تکثیر بسیار خاص است. کوچک ترین لمس و تحریکی باعث انفجار غلاف ها و پرتاب دانه ها می شود. هر گیاه ده ها غلاف دارد که به طور میانگین ۸۰۰ دانه در آن موجود است که در صورت هر گونه تکان و تحریک غلاف دانه ها به معنای واقعی کلمه منفجر می شود و دانه ها را تا شعاع هفت متر به همه طرف پرتاب می کند.

این گیاه بومی هند و پاکستان است اما توانسته به ۲۳ کشور اروپایی، ایالات متحده، کانادا و حتی نیوزیلند نیز نفوذ کند.

مجله دلتا

صفحه آرایي
واحد صفحه آرایي روزنامه خراسان
سفارش می پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com



گزارش

روز هایی که ستاره های فوتبال ایران با تا کسی به محل تمرین می رفتند

ستاره های تا کسی سوار!



زمانی ستاره های تیم ملی ایران، هر شش نفر با لباس های گر مکنی که از میدان منبریه تهیه شده بود در یک پیکان می نشستند و به اردو می رفتند. روز هایی که فوتبال ایران با تمام کمبود ها و مشکلاتی که وجود داشت پر از ستاره بود، ستاره های جوان و جذاب، سیمای ساده اما دوست داشتنی و نمایش هایی هنر مندانه که متعلق به عصری بود که فوتبال برای زیبایی اش بازی می شده نه برای نتیجه.

تفاوت فوتبال او اسط دهه هشتاد میلادی با امروز مثل تفاوت دیه گو مار ادونا و مسی است. مار ادونا در زمین همیشه زیباترین کار را انجام می داد و اما مسی همیشه بهترین و منطقی ترین کار را انجام می دهد. مار ادونا برای لذت بخشیدن به هواداران بازی می کرد و این رسالتی بود که بر دوش بازیکنان، مربیان و تیم های فوتبالی وجود داشت. اما امروز رسالت مسی فقط و فقط بردن است. فوتبال ایران هم چنین شرایطی داشت. بازی ها به مراتب کندتر و نتایج قابل پیش بینی تر بودند. اما ورزشگاه ها همیشه مملو از تماشاگر بود، فوتبال زنده بود و در تمام مورگ های جامعه زندگی می کرد، در کوچه پس کوچه ها و زمین های خاکی ستاره ها متولد می شدند. همان ها وقتی ملی پوش می شدند ده ها هزار نفر برایشان فریاد می کشیدند، آخر سر و در هر زمانی که گیر شان می آمد کیف و کفش های استوک دار و ساده شان را بر می داشتند و به زمین های خاکی و آسفالت می رفتند و بازی می کردند.

ستاره های تا کسی سوار

ستاره های تیم ملی برای رسیدن به اردو سوار بر تا کسی می شوند و این تا کسی ها متعلق به خود بازیکنان است. این تا کسی ها ابزار کار و نان در آوردن این بازیکنان بود تا بتوانند در کنار ش

تیم ملی ایران در رقابت های جام ملت های ۱۹۸۴ یکی از جذاب ترین و محبوب ترین تیم های ملی تاریخ است. تیمی که هنوز هم برخی از علاقه مندان فوتبال با خاطرات آن زندگی می کنند.

ناصر محمد خانی، عبدالعلی چنگیز، حمید در خشان، محمد پنجعلی، رضا احدی، جعفر مختاری فر، شاهرخ و شاهین بیانی، اصغر حاجیلو، ضیا عربشاهی، بهروز سلطانی و... یکی از پر ستاره ترین تیم های ملی ایران را ساخته بودند و حالا دیدن فیلم هایی که از آن زمان از آرشیو در آمده اند حس و حال جالبی می دهد.

نشستن ۶ نفر در ماشین

اما ماجرا فقط نشستن هر شش نفر در یک ماشین و نبود اتوبوس و خبرنگاران پر تعداد نیست، بازیکنان تیم ملی ایران در اردوی پیش از مسابقات جام ملت های آسیا در خوابگاه ورزشگاه آزادی برگزار می شد و تمرینات در سالن والیبال این مجموعه انجام می شد.

با مدیسن بال ها و لباس های نامنظم و با حداقل امکانات تیم تمرین می کند. آن هم در روز های جنگ و روز هایی که قوانین عجیبی مثل قانون حذف ۲۷ ساله ها به تصویب رسید. این تیم می توانست علی پروین و ناصر حجازی را هم داشته باشد اما بدون این دو ستاره بزرگ هم تیم پر ستاره بود.

کسانی که جام ملت های ۱۹۸۴ و تیم ملی ایران را در آن دوره به یاد دارند شاید دیگر جوان نباشند اما روز های فوق العاده ای را با آن تیم ملی پر ستاره و جذاب با بازیکنان فوق العاده و کم ادعا که زیباترین بازی ها را انجام می دادند، گذر اندند.



غذای عجیب

یک استارت آپ فنلاندی به نام غذاهای خور شیدای (SolarFoods) راهی برای تولید یک غذای عجیب و سرشار از پروتئین به نام سولین از برق، آب و هوا پیدا کرده است. سولین، سازگارترین پروتئین جهان با محیط زیست است و از اعمال الکتروسیسته روی آب برای آزادسازی حباب های کربن دی اکسید و هیدروژن به وجود می آید. سپس میکروب های زنده به این مایع اضافه می شوند تا از حباب های کربن دی اکسید و هیدروژن تغذیه و سولین تولید کنند و سپس به شکل پودر، خشک می شود.



زیباترین نقطه جهان

زیباترین نقطه جهان از نگاه گردشگران، روستایی مترو که به نام «هوتوان» است که در شرق شانگهای و در اقیانوس آرام واقع شده است. تمام دهکده توسط درختان و گیاهان بلعیده شده و شگفتی خارق العاده ای را ایجاد کرده است. از آن جا که برای ساکنان سابق هوتوان، تنهارا هورودو خروج به شهر در زمان توفانی بودن دریا، گذر از مسیری باریک و پرپیچ وخم در میان تپه بود؛ همچنین کوچکی اسکله برای پهلو گرفتن کشتی های بزرگ تر و مشکلات آموزش یا تأمین غذا، خانواده ها مجبور به ترک این دهکده شدند و اکنون فقط پنج نفر از دوهزار نفر ساکن سابق در آن باقی ماندند.



آشنای غریب

نداری و بی چیزی کم بود، طلبکار هم به آن اضافه شد! نه می توانستم قرضم را پس بدهم، نه سرمایه ای دستم مانده بود که خرج خانواده کنم. رفتم پیش امام. دعوتی که در بنشینم و شریک غذایش شوم. غذا که تمام شد، حرف



تنور
عمو شاطر

انتشار صحبت های فوق سری شهر دار و استاندار برای اولین بار!

خبر های پشت میل ؟ یا کلا چی ؟! اصلا بی جهت ذهن خودتان را درگیر این موضوع نکنید، چون ما برای شما سورپرایز ویژه ای داریم: پس پریروز در همایش بازآفرینی و هم آفرینی شهری، متاسفانه میکروفن باز بوده و صحبت های فوق سری شهر دار و استاندار ضبط شده است. در ادامه برای اولین بار این صحبت ها را منتشر می کنیم:

مگم نظر تان چیه عمو شاطر تونهضت آسفالت کلا آسفالت کنیم از دستش خلاص برم؟



خوش به حال خودم که دیگه شهر دار نیستم

حواست بشه عکاس دره میه سمت ما، فعلا سیخ بیشین که باز سوزه مان نگنه



پرچی نمره ای عکاسه؟ گر دئم خشک رفت!

خوش به حال خودم که دیگه شهر دار نیستم تازه وقتی اومدم تهران لهجه ام خیلی خوب شده

پلک نزنمی که سوزه میری ها!

زیر باران

سرانگشت تدبیر

چندی پیش لوله های آب منزل ما پوسیده بود و از آب استخری ساخته بود. با چند نفر از دوستان می خواستیم یک تکه راه را که با سیمان محکم شده بود بشکافیم. کلنگی آوردند. در ضربه اول دسته اش شکست.

در فاصله ای که برای دسته کردن لازم بود، دوستانم که قوی و نیرومند هم بودند با تیشه ای سبک، با چوب، با دست، به سیمان هاور می رفتند اما سیمان ها به روی خود نمی آوردند و تکان نمی خوردند؛ حتی تیشه شکست... تا این که کلنگ با دسته اش آمد و با چند ضربه، کاریک ساعت آن ها را انجام داد.

منبع: آیه های سبز، داستان ها و نکات تربیتی از آثار مرحوم استاد علی صفایی حائری